

علل تقابل شاه اسماعیل با مشعشعیان

دکتر حمیدرضا مطهری

پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

h.motahari@isca.ac.ir

دکتر سعید نجفی نژاد

پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

s.nagafinezhad@gmail.com

دریافت: ۹۷/۳/۲ تاریخ پذیرش ۹۷/۷/۲۳

چکیده

شاه اسماعیل اول صفوی یکی از شخصیت های پیچیده تاریخ ایران اسلامی می باشد که با اعمال و رفتار منحصر به فرد خود توجه بسیاری از اندیشمندان حوزه تاریخ ایران و تشیع را به خود جلب نموده است. گزارش های تاریخی درباره رفتار شاه اسماعیل با گروه های مختلف مذهبی بیانگر برخورد همراه عطف و با شیعیان و در سویی دیگر خشونت زائدالوصف او در تقابل با مخالفان سیاسی و مذهبی است. اما گاه رفتار تندی نسبت به هم کیشان خود نیز از وی دیده می شود که از جمله آنها می توان به مشعشعیان که منسوب به تشیع بودند اشاره کرد. آیا ادعای الوهیت رؤسای این فرقه مذهبی موجب برافروخته شدن تعصب مذهبی اسماعیل شده است؟ یا باید علت تقابل او با مشعشعیان را در بازی های سیاسی روزگار جستجو کرد که موجب صف آرابی دو طرف گردید؟ آنچه که مشخص است اینکه، در این مورد در بین پژوهشگران تاریخ ایران اسلامی اتفاق نظر وجود ندارد و هر دو بُعد قضیه طرفدارانی دارد. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، قصد دارد با کنکاش در منابع دوره صفوی و بازشناسی شخصیت شاه اسماعیل و انگیزه های او از ترویج تشیع، گامی در خصوص رسیدن به حقیقت ماجرا و اینکه آیا برخورد اسماعیل با مشعشعیان جنبه اعتقادی داشته یا برای گسترش قلمرو و تثبیت حاکمیت خود، بردارد.

واژگان کلیدی: شاه اسماعیل، مشعشعیان، ادعای الوهیت، صفویه

دعوی‌های مذهبی مشعشعیان یکی از مسائل بحث برانگیز تاریخ ایران اسلامی بوده است. آنها به داشتن باورهایی غالبانه متهم شده‌اند که برخی این اتهام را نتیجه غرض ورزی می‌دانند. در این میان، رویارویی شاه اسماعیل بنیانگذار سلسله صفوی با آنها، پیام‌هایی می‌تواند داشته باشد که با بررسی بیشتر این موضوع می‌توان دریچه‌ای به سوی نظام فکری مشعشعیان و در مرحله بعدی، علل تقابل شاه اسماعیل با آنها گشود.

اینکه چرا فردی همانند شاه اسماعیل با افکار شیعی خود، رویارویی مشعشعیان قرار گرفته و باعث اضمحلال آنها می‌شود، از جمله موضوعات مهمی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. روشن تر شدن بیشتر این موضوع نه تنها در شناخت نظام سیاسی فکری مشعشعیان مؤثر می‌باشد، در آگاهی از اعتقادات مذهبی مؤسس صفویه و انگیزه‌های او برای ترویج تشیع که پس از گذشت چند قرن هنوز هم در بین صاحب‌نظران تاریخی محل اختلاف می‌باشد نیز می‌تواند مفید باشد. با توجه به اینکه دوره صفوی نقطه عطفی در تاریخ ایران دوره اسلامی محسوب می‌شود و پیشینه بسیاری از مسائل مذهبی ایران امروز هم به آن دوره گره خورده است طرح چنین مباحثی ضرورت می‌یابد. در این پژوهش تلاش بر این خواهد بود که با بررسی زمینه‌ها و علل این رویارویی، چرایی صف‌آرایی صفویان در برابر مشعشعیان به بحث گذاشته شود. در این باره می‌توان به داشتن خاستگاه و ادعاهای مذهبی مشترک اشاره کرد که می‌توانسته دلیلی برای این تقابل باشد. ضمن آنکه نباید از امکان وجود انگیزه‌های سیاسی صرف در این تقابل نیز غفلت کرد.

هر چند که این حادثه در آثار متعددی نقل شده و با استناد به آن تحلیل‌هایی در خصوص مسائل جانبی ارائه شده است، اما به علل بروز این تقابل کمتر پرداخته شده است. تا کنون تحقیقی که به طور مستقل به بررسی این موضوع پرداخته باشد، انجام نشده است. اما با این حال، چندین کتاب و مقاله وجود دارند که موضوعاتی نزدیک به آن داشته و یا در بین مباحث اصلی خودشان به صورت جانبی به آن اشاره کرده‌اند.

مقاله اندیشه غالبانه در طریقت صفوی، حسین میرجعفری و همکاران و مقاله مشعشعیان در تاریخ تشیع نوشته نادر خبازی دولت‌آبادی قدری به شباهت‌های صفویان و مشعشعیان و بعضاً علل تقابل آنها اشاره کرده‌اند، اما نوشتار حاضر به صورت تخصصی به تقابل آنها می‌پردازد.

مفهوم شناسی مشعشعیان

مشعشع در لغت به معنای درخشنده آمده است (دهخدا، بی تا، ج ۴، ۴۹۹) اما در مورد وجه تسمیه مشعشعیان اقوال مختلفی مطرح است. برخی گفته اند که چون قدمای ایشان (مشعشعیان) حرکات مختلفی غریبه و امور سریعۀ عجیبه از ایشان به ظهور می رسید، ممکن است که به این مناسبت مشهور به این اسم شده باشند (مشعشعی، ۱۳۹۶، ۳ (مقدمه مترجم))

فضای فکری فرهنگی جامعه ایران در آستانه ظهور صفویان

در آستانه ظهور صفویان و با توجه به آزادی های مذهبی که در دوران مغول و ایلخانان برای ایرانیان بوجود آمده بود، فرقه ها و اندیشه های مختلف به ویژه عرفان و تصوف در ایران و برخی از سرزمین های مجاور آن از جمله آناتولی، عراق و شام گسترش زیادی یافته بود. غالی گری یکی از شاخصه های مهم این گرایش ها در دوران پیش از صفویه می باشد. پیدایش طریقت هایی مانند نوربخشیه، نعمت اللهیه، ذهبیه، حروفیه، صفویه، نقطویه و نقشبندیه که در درون خود عقاید غالبانه ای نیز ترویج می کردند، زمینه جذب بسیاری از مردم را پدید آورده بودند. عدم آگاهی بخشی از مردم، شرایط نابسامان سیاسی و اقتصادی و سودجویی فرصت طلبان، از جمله عواملی بود که زمینه شکل گیری و رشد خانقاه ها و مراکزی تجمع مریدان را فراهم ساخت. مشعشعیان که پیروان سیدمحمد فلاح، بنیانگذار این فرقه فکری بودند، یکی از گروه های مذهبی بودند که در این دوران و در جنوب غربی ایران فعالیت های نسبتاً پر دامنه ای را آغاز کردند. اما در نهایت توسط شاه اسماعیل سرکوب و به تدریج دچار اضمحلال شده و حتی بخشی از آنها در مذهب تشیع اثناعشری مستحیل گشتند.

افکار و اعتقادات مشعشعیان

اعتقادات و باورهای مشعشعیان در طول مدت حیات آنها دارای فراز و فرودها و تغییراتی بوده است و اینگونه نبوده که آنها از ابتدا تا انتها بر یک عقیده ثابت بوده باشند. همین امر مؤید ریشه دار نبودن عقاید مشعشعیان و عدم اصالت آراء آنها می باشد. اساساً این موضوع از ویژگی های غالی گری می باشد که با تغییر شرایط و مهیا بودن زمینه، ادعاها هم معمولاً فراتر رفته و از ظرفیت های ایجاد شده استفاده های بیشتری می شود. بنیانگذار مشعشعیان حرکتی آغاز کرد که در طول حیات این گروه با ادعاهای متفاوتی از سوی رهبران همراه شد.

سیدمحمد بن سیدفلاح از شاگردان شیخ احمدبن فهد حلی بوده است و بنا به قولی شیخ احمد کتابی در علوم غریبه داشته است که در زمان مرگ، آن را به یکی از خدمه داده و وصیت کرده بود که آن را در آب فرات اندازد و سیدمحمد بن فلاح آن را به حیله از او گرفته، از رهگذر امور غریبه که به برکت آن کتاب ظاهر می کرد، اجلاف عرب را مرید خود ساخت (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۴۱) می توان گفت محمد بن فلاح در جذب اعراب خوزستان موفق عمل کرده و تداوم حرکتی که او آغاز کرده بود نیز مؤید این مطلب است.

یک قسمت از موفقیت محمد بن فلاح در نتیجه دور بودن خوزستان از قدرت مرکزی در بغداد و تبریز بود. البته جذب و جلب قبایل جنوب عراق هم به نهضت مشعشع، در نوع خود مسئله غریبی است (چون تشیع سلطه محض ایرانیان به شمار می رفت) و لیکن شواهدی، مبنی بر اینکه نهضت ابن فلاح و مریدان وی یک حرکت جدائی طلب و ملی گرا بوده است، در دست نیست (مزاولی، ۱۳۸۸، ۱۴۷)

مشعشعیان با تأکید بر الوهیت و مهدویت، در فضای آکنده از انتظار ظهور منجی اقدام به تشکیل حکومتی شیعی کرده بودند (رنجبر، ۱۳۸۲، ۹۶) مهمترین کتاب برای مطالعه افکار مشعشعیان و سیدمحمد فلاح کتاب «کلام المهدی» می باشد. از مجموع سخنان سیدمحمد پیداست که او حضرت مهدی را زنده نمی داند و چنین می گوید که باید گوهر امام زمانی این بار در کالبد دیگر (خود او) پدید آید (کسروی، ۲۵۳۶، ۹)

زمینه های رویارویی شاه اسماعیل و مشعشعیان

برای دستیابی به علل تقابل صفویان و مشعشعیان، رجوع به منابع دوره صفوی به تنهایی کفایت نمی کند. چرا که تاریخ نگاران این دوره، عموماً تحت تأثیر دولت صفوی به نگارش آثار خود پرداخته اند. البته این سخن لزوماً به منزله درباری بودن تمامی مورخان دوره صفوی نیست اما به هر حال، تأثیر زیاد پادشاهان صفوی بر قلم بخش قابل توجهی از تاریخ نگاران این دوره را نمی توان نادیده گرفت. ضمن اینکه در درون همین منابع صفوی نیز بعضاً تناقضاتی در نقل اخبار مربوط به مشعشعیان و نحوه رفتار شاه اسماعیل با آنها دیده می شود. از این روی برای نیل به حقیقت تقابل شاه اسماعیل و مشعشعیان ناگزیر هستیم از منابع بی طرف نیز گزارش هایی ارائه دهیم. حتی برای احاطه بیشتر بر موضوع، از منابع دوره قاجار و نیز تحلیل های پژوهشگران معاصر می توان استفاده کرد.

راهی که صفویان با اسماعیل جوان آغاز کرده بودند، راهی پرمخاطره بود که نیاز به خونریزی های زیاد و تحمیل عقیدتی داشت. برای استقرار مذهب تشیع اثناعشری، اسماعیل ناگزیر از قلع و قمع مخالفان بود. در اینجا قصد نداریم درست یا نادرست بودن اقدامات مؤسس دولت صفوی را به بوته نقد و بررسی بگذاریم. اما آنچه که به بحث ما مربوط می شود اینکه، شاه اسماعیل تحمل مذهبی بجز مذهب خود را نداشت. افکار مشعشعیان نیز خارج از دایره باورهای او قرار داشت. به رغم اینکه بعضاً گفته می شود افکار مشعشعی و صفوی نزدیک به هم بوده است، عملاً تشابه خاصی بین این دو مشاهده نمی شود. اگر هم قرابتی بوده، مربوط به قبل از ظهور شاه اسماعیل می باشد. افکار و عقاید شاه اسماعیل سنخیت چندانی با باورهای مشعشعیان نداشته است. رفتار و گفتار و اقدامات شاه اسماعیل گویای این ناهمگونی فکری می باشد. ضمن اینکه مشعشعیان با توجه به شیوع افکار غالی گری در آن عصر، بشدت پتانسیل تبدیل شدن به یک قطب سیاسی همراه با نیروی نظامی قابل توجه مردمی را داشتند. بنابراین در ابتدای حکومت صفویان، شرایط برای یک رویارویی بزرگ با مشعشعیان مهیا بوده است. اما اینکه کفه ترازو به سمت تقابل سیاسی سنگینی می کرد یا تقابل عقیدتی، نیازمند بررسی است.

قبل از هر چیزی باید به مهمترین موضوعی که در رابطه با عقاید شاه اسماعیل و مشعشعیان سایه افکنده و برخی را متقاعد ساخته است که دلیل تقابل او با مشعشعیان کنار زدن یک مدعی الوهیت بوده، اشاره شود. ادعای الوهیت و در سطح پایین تر ادعاهایی نظیر علی اللهی گری، مهدویت و نیابت امام زمان (عج) در آن عصر مطرح بوده که باید برای رسیدن به حقایق مربوط به تقابل شاه اسماعیل و مشعشعیان مدنظر قرار گیرند. در این بین مهمترین مدعا، الوهیت و در برخی موارد ادعای داشتن صفات الوهی می باشد.

مسئله ادعای الوهیت طرفین

آنچه که در تعارضات صفویان و مشعشعیان بیشتر جلوه می کند موضوع ادعای الوهیت است. ادعایی که منسوب دانستن آن به یک انسان در دوران حاضر بسیار غریب و نا مأنوس می نماید، اما واقعیت این است که در ایران قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری افرادی وجود داشتند که ادعای الوهیت و یا داشتن صفات الوهی می کردند و عجیب تر آنکه برخی از مردم نیز به این افراد و ادعاهایشان باور پیدا کرده بودند.

برای بررسی صحیح میزان تأثیر موضوع ادعای الوهیت بر تقابل شاه اسماعیل و مشعشعیان، لازم است افکار و عقاید و ادعاهای دو طرف را مورد توجه قرار داده و نهایتاً در مورد میزان این تأثیر اظهار نظر کنیم.

ادعای الوهیت شاه اسماعیل اول صفوی

برخی محققان در آثارشان به ادعای الوهیت شاه اسماعیل اشاره کرده اند. مسئله ادعای الوهیت توسط شاه اسماعیل، عمدتاً بوسیله محققان غربی مطرح گردیده است. دیوید مورگان در کتاب «ایران در قرون وسطی» (مورگان، ۱۳۷۳، ۱۶۰) هاینس هالم در اثر خود با نام «تشیع» (هالم، ۱۳۸۹، ۱۴۹ و ۱۵۰)، راجر سیوری در آثار خود با عناوین «ایران عصر صفوی» (سیوری، ۱۳۷۲، ۷۱ و ۷۷) و «در باب صفویان» (سیوری، ۱۳۸۰، ۱۳۷) به این مسئله اشاره کرده و برخی از پژوهشگران تاریخ ایران اسلامی هم بدون داشتن مطالعات کافی در مورد شاه اسماعیل و باورهای مذهبی او، این حرف را پذیرفته و در آثار خود بر آن اتکا کرده اند. بنظر می رسد مهمترین دلیل برای صفویه شناسان غربی که معتقد هستند شاه اسماعیل ادعای الوهیت داشته است، گزارش های تاریخی است که نظرات، تصورات و رفتارهای قزلباشان را در رابطه با شاه اسماعیل منعکس می سازند. اما وجود این رابطه بین خاندان صفوی و هواداران شان مربوط به دوران شاه اسماعیل و قدرت یابی او نمی شود بلکه از مدت ها پیش از آن و حتی قبل از شیخ صفی الدین نیز رابطه مرید و مرادی در حد بسیار بالای آن بین دو طرف برقرار بوده و این قضیه مربوط به ویژگی های تصوف می شد. در مجموع دلایل زیادی وجود دارد که نظریه ادعای الوهیت شاه اسماعیل را نفی می کند که به برخی از آنها بصورت گذرا اشاره می شود.

یکی از مهمترین مستندات برای اثبات اینکه شاه اسماعیل نمی توانسته ادعای الوهیت داشته باشد، تلاش متعصبانه و هدفمند او برای ترویج مذهب تشیع اثنی عشری بوده است. مذهب تشیع که بر امامت دوازده تن از ذریه پیامبر اسلام تأکید دارد، در آموزه های خود، مسلمانان را به اطاعت از امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر اساس ابلاغ عمومی پیامبر(ص) در غدیر خم و یازده جانشین ایشان بر اساس نصوص وارده دعوت می کند. پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام و پیامبر(ص) در همان مسیر اطاعت از فرامین خداوند یکتا قرار دارد. حال با توجه به وجود چنین مبانی در مذهب تشیع دوازده امامی و اعتقاد شاه اسماعیل به این مذهب، چگونه او ادعای خداوندی دارد و با این ویژگی ها

و رویکردی که در مذهب تشیع در باب مسائل اعتقادی وجود دارد مردم را به پذیرش این مذهب مجبور می کند؟

مستندات تاریخی نیز این نظریه را رد می کند چنانکه نویسنده کتاب عالم آرای صفوی، خبری از عکس العمل شاه اسماعیل پس از مشاهده قوای ازبک آورده که ناقض نظریه ادعای الوهیت اوست. در آنجا آمده است که: «تعجب نموده سر برهنه کرد و روی مبارک بر خاک نهاده، گفت: خداوندا! مرا قوت موری نیست و زور و قوت من از تو است مرا شرمنده مساز. خداوندا! بحق نور پاک حضرت محمد و آل و اولاد او علیهم السلام، که تو فتح و نصرت و فیروزی به سپاه قزلباش بده» (مؤلف ناشناخته، ۱۳۶۳، ۴۴۱)

چگونه می توان تصور کرد که فردی به درگاه خداوند عجز و لابه کرده و برای خود قدرت موری قائل نبوده و از خدا در انجام کارهایش استمداد می طلبد و در عین حال ادعای الوهیت هم داشته باشد. ضمن آنکه استمداد شاه اسماعیل از ائمه علیهم السلام نیز با انگاره مطلق انگاری قدرت و عدم تسلیم در برابر قدرت خداوند یکتا در تعارض است.

گذشته از اینها در بسیاری از اشعار شاه اسماعیل می بینیم که او از بار سنگین گناهان و عدم عمل به وظایف بندگی خود در برابر خالق یکتا فغان می کند. مثلاً این بیت یکی از ابیات او در این مورد است:

پر گناهیم! طعنه قیلما زاهیدا!
بنده سی نون حق بیلور اعمالینی!
(شاه اسماعیل صفوی، بی تا، ۴۳۲)

پر گناهیم! بابت این امر به من طعنه مزنی ای زاهدا! خداوند خودش از اعمال بندگانش با خیر است! در این حالت توجیه اینکه او ادعایی خداوندی داشته و در عین حال نیز به گناهکار بودن خود در مقابل خداوند اعتراف کرده و می گوید که «خداوند از احوال بندگانش آگاه است»، بسیار مشکل خواهد بود.

همچنین در مورد اظهارات صوفیان و هواداران شوریده اسماعیل حداکثر چیزی که می توان گفت این است که این نظر همان افراد بوده و مورد حمایت اسماعیل نبوده است. حتی برخی پژوهشگران

معاصر مانند آقای جعفریان این حرف را در مورد قزلباشان نیز صادق نمی دانند. او معتقد است: «شاه اسماعیل در چشم قزلباشان، قداست معنوی خاصی داشت. او جانشین شیخ صفی الدین و رئیس خانقاه اردبیل بود. طبعاً اطاعت از وی نیز، نه به عنوان یک رهبر نظامی- سیاسی، بلکه به عنوان یک شیخ صورت می گرفت. به همین دلیل، اطاعت قزلباشان از او، بسیار استوارتر از اطاعت سربازان از یک فرمانده یارنئیس عادی بود. بعدها برخی از منابع سنی، ادعا کردند که قزلباشان، اسماعیل را تا مقام خدایی می برده اند. چنین اندیشه ای نسبت به قزلباشان شیعه، ولو شیعه افراطی، نارواست. درحقیقت آنان به دلیل ارادت مراد و مریدی، به تمام معنا از اسماعیل اطاعت کرده و هاله ای از قداست در اطراف او می دیدند، اما به هیچ رو، اعتقادی مانند اعتقاد خدایی درباره او نداشتند. این اطاعت در حدی بود که هر فرمانی شاه به آنان می داد از آن استقبال و پیروی می کردند. (جعفریان، ۱۳۹۳، ۸۵۵)

صفات الوهی نسبت داده شده به اسماعیل توسط صوفیان اطراف او، حتی در صورت یکسان انگاری اصطلاح «الوهیت» به معنی خداوند بودن با صفات الوهی به معنای داشتن قدرت خداوندی، حداکثر چیزی که در این مورد می توان گفت این است که ادعای مذکور از جانب برخی از صوفیان اوایل دوره صفوی که از تشیع برکنار بوده اند مطرح شده است و خود شاه اسماعیل چنین ادعایی نداشته است. شاه اسماعیل به جای همراهی و تشویق این نوع اعتقادات غالبانه هوادارانش، اقداماتی در جهت تلطیف این اعتقادات انجام داد و سعی کرده با میدان دادن به فقها، دامنه این افکار و عقاید را محدود کرده و به مرور از بین ببرد. او از غلو قزلباشان در حق خود مبنی بر داشتن ویژگی های الوهی ناخشنود بوده و با چنین تصوراتی مقابله می کرد. آنجوللو که در دوران حکومت شاه اسماعیل، از نزدیک شاهد وقایع آن دوران بوده است در مورد عکس العمل شاه اسماعیل در برابر این اعتقادات بعضی از صوفیان که او را خدا تصور می کردند، می نویسد: «هنگامی که در تبریز بودم شنیدم که شاه از این پرستش و از اینکه وی را خدا بخوانند بیزار است» (بازرگان ونیزی، ۱۳۴۹، ۳۲۳) تنها ذکر این جمله از بازرگان ونیزی کافی است که نظریه ادعای الوهیت شاه اسماعیل را از اساس بی پایه بدانیم.

مطالبی هم در اشعار شاه اسماعیل دیده می شود که در مواردی، نشانگر وجود اندیشه های غلوآمیز در افکار اوست. این موضوع می تواند مبنایی برای اظهارنظر در مورد انگیزه های او برای ترویج تشیع باشد.

در مورد برخی از اشعار شاه اسماعیل که دستاویز برخی از پژوهشگران غربی از جمله هاینس هالم در کتاب «تشیع» (هالم، ۱۳۸۹، ۱۵۳ و ۱۵۴) برای ادعاهای ناصحیح در مورد مفاهیم اشعار شاه اسماعیل بوده است، باید گفت که «این اشعار بیش از آنکه بیانگر اندیشه باشد، نشانگر نوعی ادبیات شعرگونه است که مشابه آن را در میان اشعار بسیاری از شاعران شیعی می توان مشاهده کرد. در واقع نمی توان تصور کرد که کسی که از چهارده سالگی رسالت خود را نشر تشیع اثنی عشری می داند، همزمان خود را خدا معرفی کند. گذشته از آن، تشیع امامیه نیز حاضر به پذیرش کسی نبود که خود را یکی از دوازده امام باند، چه برسد به آنکه ادعای بالاتری داشته باشد. به علاوه با وارد کردن این اتهامات به شاه اسماعیل، مبارزه او با مشعشیان به اتهام غلو را نیز به هیچ روی نمی توان توجیه کرد» (هالم، ۱۳۸۹، ۱۵۴، پاورقی مترجم)

به هر حال، «برخی از نویسندگان ساده نگر با توجه به برخی از اشعار ترکی شاه اسماعیل که به زبان شعر و شاعری پراز استعاره و تمثیل و کنایه است، مدعی شده اند که شاه اسماعیل ادعاهای افراطی داشته و خود را امام معصوم یا پیغمبر می دانسته و وجودش را ازلی و ابدی معرفی می کرده است. چنین اندیشه هایی از اساس بی پایه و نشانگر آن است که این افراد دست کم با زبان شعر آشنا نیستند» (جعفریان، ۱۳۹۳، ۸۵۵)

ضمن آنکه در هیچ کدام از منابع دوره صفوی سخنی یا رفتاری که حاکی از ادعای الوهیت شاه اسماعیل باشد به چشم نمی خورد. با این اوصاف نظریه محققانی که اعتقاد دارند شاه اسماعیل برای دفع رقیبی که همانند خودش ادعای الوهیت داشت به جنگ با مشعشیان برخاسته است، نادرست به نظر می رسد که در ادامه، این آرا مورد نقد و بررسی قرار خواهند گرفت. به طور کلی می توان گفت که محتمل ترین نظر در این مورد مربوط به انگیزه ترویج تشیع شاه اسماعیل می شود که به گونه ای افراطی پس از اقامت شش ساله در گیلان و آشنایی بیشتر با آموزه های شیعی در وجود او پدیدار گشته بود. به این معنا که شاه اسماعیل که هدف غایی خود را از اقداماتش، ترویج تشیع عنوان کرده بود، تاب تحمل عقاید افراطی مشعشیان را نداشت. ادعاهایی نظیر علی الهی گری، مهدویت و الوهیت. اما نکته جالب توجه این است که خود شاه اسماعیل از جمله افراطی ترین چهره های تاریخ ایران محسوب می شود.

ادعای الوهیت مشعشعیان

برخی نیز همین ادعای الوهیت را درباره مشعشعیان مطرح کرده اند. طبق مطالب موجود در منابع دوره صفوی، مشعشعیان آشکارا در حق امیرالمؤمنین علیه السلام و همچنین بزرگان خود غلو می کردند. مطالب موجود در منابع دوره صفوی در مورد اعتقادات مشعشعیان، هر چند شاید بطور مطلق قابل اعتماد نباشد، اما در کل می توانند ترسیم کننده وضعیت فکری مشعشعیان و باورهای آنها باشند. به عنوان نمونه، به نوشته های امینی هروی می توان اشاره داشت که به نحوی مشخص عقاید کلی مشعشعیان عصر شاه اسماعیل را نمایان می کند. او می نویسد: «واقعه اهالی آن دیار آنکه، فرقه مشعشع که ششعه آثار زندگانه از ناصیه احوال ایشان تابان گشته اگر چه نصیری وار علی الله می گفتند اما امیر محسن را که دعوی انتساب به خاندان نبوت می بود به رسم قایم مقامی به الوهیت اعتراف و اقرار نموده اوامر و نواهی مشروعه را دانسته به حکم و رأی او می شناختند و به آن سبب پیوسته خود را در ورطات مناهی و ملاهی به حلیت می انداختند و از این غریبتر چه باشد که اولاً امیرالمؤمنین علیه السلام را خالق و معبود شناسند و بعد از آن یکی را که گمان آن داشته باشند که خدای را فرزند است قایم مقام شناسند. پس از جمیع جهات از این فرقه طایفه اجهل و از طریقه ایشان شیوه بی ردی تر نتواند بود» (امینی هروی، ۱۳۸۳، ۳۰۹)

گفته می شود که سیدمحمد مشعشعی در سال ۸۲۰ ادعای مهدویت کرد و رسماً خود را مهدی ملقب کرد (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲، ۳۹۵) مولی علی هم یکی از رهبران مشعشعی بود که دعوی خدایی کرد (همان، ۴۰۰) علاوه بر این بنا به نوشته اسکندربیک ترکمان (ترکمان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۵)، ولی قلی بن داودقلی شاملو (ولی قلی شاملو، ۱۳۷۱، ج ۱، ۴۱)، نویسنده عالم آرای صفوی (مؤلف ناشناخته، ۱۳۶۳، ۱۳۵) و خواندمیر (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ۴۹۶) مشعشعیان در زمان حمله شاه اسماعیل به آنها در سال ۹۲۴ هجری، علی الهی بوده اند. البته خواندمیر در همان قسمت عنوان می کند که «قوم مشعشع حالا به الوهیت فیاض که از فیض عنایت حضرت عزت بی بهره است، اعتراف می نماید» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ۴۹۷)

در بین محققین معاصر، احمد کسروی به شدت به مشعشعیان تاخته و آنها را دارای عقاید بسیار انحرافی و فاسد دانسته است. او معتقد است که «یکی از عقاید زشتی که سیدمحمد و پیروان او داشته اند علی اللهیگری یا خدا شناختن امام علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است. سیدمحمد

اعتقاد داشت سنی ها حضرت علی علیه السلام را نشناختند و با زور از او بیعت برای ابی بکر گرفتند. شیعیان اثناعشری نیز او را تنها به امامت شناختند و گوهر نهان شده در او را ندانستند» (کسروی، ۲۵۳۶، ۳۳)

رقابت سیاسی و مذهبی

اما مهمترین دلیل مواجهه شاه اسماعیل با مشعشعیان را باید در رقابت سیاسی و مذهبی جستجو کرد. رقابتی که از دوران قبل از حاکمیت صفویان آغاز شده و تا زمان اه اسماعیل ادامه داشت. از زمان شیخ صفی الدین تا کشته شدن شیخ حیدر، به رغم وجود فراز و نشیب هایی در شرایط خانقاه اردبیل و تفاوت شخصیت های اولاد شیخ صفی، این افراد همچنان جایگاه معنوی خود را در پهنه وسیعی از ماوراءالنهر تا عراق و شام و آناتولی، حفظ کرده بودند. هواداران خاندان صفوی مهمترین عنصر به قدرت رساندن صفویان بودند که به شاه اسماعیل نیز به چشم مرشد کامل می نگریستند و او را شکست ناپذیر (حداقل تا قبل از جنگ چالدران) می دانستند. شاه اسماعیل نیز از این ظرفیت های نظامی و عقیدتی بهترین بهره برداری ها را کرد و به هدف اصلی خود یعنی تثبیت مذهب تشیع اثناعشری در قلمرو خود نائل شد. اما در این راه او مجبور بود با تمامی جریانات فکری مغایر با تشیع به ستیز پردازد. یکی از این جریانات فکری مشعشعیان بودند که در عصر او حضرت علی علیه السلام را خدا می دانستند و لازم بود شاه اسماعیل با این گروه به دلیل اشاعه عقاید انحرافی و غالیانه مقابله کند.

عده ای اعتقاد دارند که شاه اسماعیل که خود نماینده یک جریان غالیانه بود با حضور جریان غالیانه رقیبی مواجه شده بود که ضرورت داشت هر چه زودتر حریف را از میدان به در کند. ذکر این نکته نیز لازم است که جنید جد شاه اسماعیل به داشتن افکار مشعشعی متهم بود و تأثیر این ذهنیت بر روابط صفویان و مشعشعیان در دوره صفوی نیز می تواند اثرگذار باشد. بنا به نوشته مؤلف کتاب «اعلام النبلا به تاریخ حلب الشهباء»، در «دارالعدل» حلب در ۲۵ رمضان سال ۸۶۳ هجری مجلسی جهت رسیدگی به افکار و اعمال جنید تشکیل شد. بخشی از صحبت های رد و بدل شده در این مجلس به این قرار است:

«در این اثنا که مجلس رسیدگی دایر بود، ورقه ای از پیش شیخ عبدالکریم آمد که جنید شعشعی یا شعشعی مذهب است. ورقه دیگری از شیخ احمد بکرچی رسید که این مرد نماز جماعت را ترک

کرده و به او چیزهایی نسبت داده بود. پس مردم به سوی کوه روانه شدند و با جنید به جنگ پرداختند» (ذهبی، ۱۴۰۸، ق، ج ۳، ۹۵)

نخستین و مهم ترین اتهام جنید «شعشعی مذهب» یا «شعشعانی» بودن اوست که به دنبال آن به ترک «نماز جماعت» نیز متهم می شود. از لحاظ زمانی بیش از بیست سال از آغاز ظهور اندیشه های سیدمحمد فلاح (مرگ ۸۷۰ هجری) رهبر خیزش مشعشعی می گذرد و در زمان جلسه محاکمه جنید وی زنده است. حتی اگر پیروی جنید از مشعشعیان را - که غیر محتمل است - نپذیریم، اما وی در اتخاذ شیوه جدید، جهت کسب قدرت و پی ریزی حکومت، الگوی مشعشعیان را پیش روی داشته است. در مجموع، این مورد پذیرفتنی است که حتی اگر او پیوند مستقیمی با مشعشعیان نداشته باشد، دست کم چنان شباهت های اعتقادی و عملی وجود داشت که قضات محکمه حلب او را به مشعشعیان منسوب کردند و به تعبیر دیگر او را چون مشعشعیان دیدند (رنجبر، ۱۳۸۲، ۹۶) حتی طباطبایی اعتقاد دارد که جنید داعی عقیده مشعشعیان بود (طباطبایی، ۱۳۴۵، ۸۷۸)

با وجود این پیشینه است که آقای رنجبر خاستگاه اعتقادی صفویان و مشعشعیان را شبیه یکدیگر دانسته و می گوید: «صفویان و مشعشعیان از لحاظ فکری - اعتقادی خاستگاه مشابهی داشتند. تشیع و تصوف مبنای بسیاری از ارکان اعتقادی آنها بود. جایگاه بنیانگذار مشعشعیان به عنوان شخصیت روحانی و مشروعیت معنوی وی بی شباهت به جایگاه و مبنای مشروعیت اسماعیل یکم صفوی نبود. با این تفاوت که اسماعیل میراث خوار ما ترک غنی طریقت صفوی در دو سده و نیم گذشته بود. اما سید محمد بن فلاح از چنین بهره ای بی نصیب بود؛ نه نام و آوازه طریقتی را در پیشینه خود داشت و نه از سوی سلسله اجدادی صاحب کرامت تقویت می شد. هر دو نگرشی غالبانه به مذهب داشتند که می توانست منشأ متفاوتی داشته باشد. اما به هر حال، تمایلات باطنی و متصوفانه در ایجاد این نگرش مبالغه آمیز نزد هر دوی آنها مشترک بود. لکن اسماعیل در این نگرش، همچون سیدمحمد بن فلاح خود را به مرحله منجی موعود نرساند» (رنجبر، ۱۳۸۲، ۱۹۸)

اما باید به این نکته توجه داشت که داشتن افکار غالبانه لزوماً نمی تواند به معنای داشتن تشابه در خاستگاه اعتقادی باشد. ای بسا فرقه های غالبانه ای که منشأ متفاوتی داشته و بکلی مسیر فکری متضادی داشته باشند. لازم به ذکر است که، بنا به نوشته قاضی نورالله شوشتری، مشعشعیان هم

نسب خود را به امام موسی کاظم می رساندند و همچنین سیدمحمد مشعشعی در سال ۸۲۰ ادعای مهدویت کرد و رسماً خود را مهدی ملقب کرد (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲، ۳۹۵)

حال با در نظر گرفتن مجموعه این شرایط، آیا می توان گفت که شاه اسماعیل قصد از دور خارج کردن یک رقیب غالی را داشته است؟ به نظر می رسد که این نظریه فاقد مبنای استدلالی صحیح می باشد. چرا که دانسته شد که شاه اسماعیل ادعایی مبنی بر الوهیت و مهدویت و علی الهی گری ندارد و حتی ادعایی برای نیابت امام زمان (عج) نیز از سوی او مطرح نگردیده است.

این تصور که دولت صفوی زمینه ساز ظهور دولت جهانی امام عصر علیه السلام بوده و به آن متصل خواهد گردید، ظاهراً از همان ابتدای کار شاه اسماعیل در بین شیعیان مطرح بوده است. اما بنا به اعتقاد برخی از محققان، انتظار اتصال دولت صفوی به دولت صاحب الزمان علیه السلام، حاوی هیچ نوع ادعای مهدویت نیست (جعفریان، ۱۳۹۱، ۱۳۱) نشانه ای در شعارها، سکه ها، سجع مهرها و آثار و بناهای آن دوره نیز بر ادعای نیابت حضرت مهدی (عج) وجود ندارد (سرافرازی، ۱۳۸۷، ۱۷) موضوع اتصال حکومت صفوی به حکومت مهدوی، نشانگر ادعای نیابت نیز نمی تواند باشد چرا که در اینصورت از سوی اسماعیل برای این نیابت باید تصریحی صورت می گرفت و ادعا می شد که او هم اکنون به نیابت از امام زمان علیه السلام به حکمرانی اشتغال دارد در حالی که چنین نقلی در منابع دیده نمی شود و هر جا که پای این موضوع به میان آمده، گفته شده که زمان ظهور نزدیک است و بحثی از نیابت در بین نیست. اینکه گفته می شود در دوره صفویه دولت و مردم اعتقاد داشتند که حکومت شاه اسماعیل در نهایت به حکومت حضرت مهدی علیه السلام متصل خواهد شد، دلیلی بر نایب بودن او از جانب امام دوازدهم نمی باشد و در اینجا صرفاً بحث اتصال مطرح است نه نیابت.

در این بین، برخی از محققین هم عقیده دارند که: «شاه اسماعیل در مرتبه اول با برنامه ریزی دقیق و حساب شده به جنگ آنها رفته و می خواسته به حکومت ۶۹ ساله (۸۴۵ تا ۹۱۴ هجری) مشعشعیان در خوزستان پایان دهد و حکومت آنجا را به کسانی بدهد که از او اطاعت کنند (جمشیدزاده و ولی عرب، ۱۳۹۵، ۸۷)

اما قرائتی دیگر از علت تقابل شاه اسماعیل نیز وجود دارد که در آن مشعشعیان را از غلو در مورد حضرت علی علیه السلام بری دانسته و علت رویارویی شاه اسماعیل با ایشان را نسبت های ناروایی

می شمرد که ساخته و پرداخته معاندین مشعشعیان است. سیدعلی بن عبدالله مشعشعی نویسنده ای که در دوره فتحعلیشاه قاجار می زیست، اعتقاد دارد «بعضی از ارباب غرض به عرض شاه اسماعیل صفوی رسانیدند که این سادات مانند عمّ خود، مولی علی، غالی اند. چون سیدعلی و سیدایوب، نهضت موکب اقدس را به آن صوب شنیدند لشکر خود را جمع کرده به استقبال پادشاه به عزم حرب نهضت نموده پیش از تلاقی فریقین عریضه ای نوشتند مشتمل بر آنکه آنچه از غلّ و فساد عقیده ما از ارباب غرض به عرض پادشاه رسیده محض کذب و افترا است که معاندان ما را به آن متهم داشته اند و لله الحمد که ما تابع سنت حضرت پیغمبر و وصی او علی بن ابی طالب و ائمه اطهار صلوات الله علیهم هستیم. پادشاه که به مضمون عریضه ایشان اطلاع یافت جوابی در کمال ملاحظت به ایشان نوشته، مقداری از تحف و هدایای نفیسه برای ایشان فرستاد و چون غلّ و الحاد ایشان در خاطر اشرف قرار گرفته بود هر دو برادر به قتل رسیدند و قتل ایشان در سال ۹۲۴ بود» (مشعشعی، ۱۳۹۶، ۲۱)

ادعاهای الوهی و مهدوی که مشعشعیان مطرح کرده اند اکنون اجازه نمی دهد که ما به راحتی این سخنان مؤلف الرحله المکیه را بپذیریم. اما با قدری انصاف می توان گفت که موضوع قدری پیچیده به نظر می رسد و هر چند پذیرش این موضوع که مشعشعیان ادعاهای نامتعارف نداشته اند بسیار دشوار می نماید، اما رد این فرضیه که شاه اسماعیل به دلیل سخن چینی مخالفان مشعشعیان و اغراق آنها در ادعاهای مشعشعیان به حیات آنها پایان داده است نیز چندان آسان نیست و شواهد کافی برای کنار گذاشتن این نظر نداریم. از این رو برای مرتب کردن تکه های معمای این رویارویی باید ناگزیر بر شناختی که از شاه اسماعیل و رفتارهای او داریم اتکا کرده و از این مسیر موضوع را واکاوی کنیم.

در مجموع می توان گفت که رفتار غالبانه شاه اسماعیل در قالب افراطی گری هایی برای ترویج تشیع بروز می یافت. شاه اسماعیل با هر عقیده ای که در تعارض با تشیع اثناعشری بود سر ناسازگاری داشت. واقعیت این است که راه شاه اسماعیل از راه مشعشعیان جدا بوده است و آنها در یک مسیر نبوده اند که در نتیجه تعارضی نیز داشته باشند. شاه اسماعیل به دنبال ترویج مذهب تشیع بوده است که البته در این راه از تهییج برخی از صوفیان غالی و ساده لوح خود نیز رویگردان نبود، اما سران مشعشعیان به دنبال رواج عقاید خرافی بودند که در صورت فراگیر شدن آنها نتایج

خطرناکی به لحاظ فکری و عقیدتی جامعه آن روز ایران را تهدید می کرد. کسروی در این ارتباط و با اشاره به برخی اعمال زشت شاه اسماعیل، برخورد او با مشعشعیان را نیک دانسته و می نویسد:

«این کار او که مشعشعیان را برانداخت نیک بوده، چه اینان بدعت های زشتی آشکار کرده، مردم ناپاکی بودند. ولی باید گفت: بدی بدتر را برانداخته است» (کسروی، ۲۵۳۶، ۵۸)

نکته قابل تأمل اینکه، فیاض زمانی که از شاه اسماعیل امان می خواهد و قول پرداخت باج و خراج سالانه را می دهد، شاه اسماعیل عنوان می کند که برای ارشاد او به راه راست آمده و در نهایت با آنها جنگ می کند. ظاهراً شاه اسماعیل قصد داشته که کار مشعشعیان را قبل از سفر به بغداد یکسره کند. یک دلیل برای این امر می تواند عدم تمکین مذهبی مشعشعیان باشد. چرا که آنها پرداخت باج و خراج را تعهد می کردند، نه تغییر مذهب را و این دستاورد اندک، خوی مستبدانه شاه اسماعیل در امور مذهبی را اقناع نمی کرد. لازم به ذکر است که بعد از شکست دادن مشعشعیان و تعیین یک حاکم قزلباش از سوی شاه اسماعیل برای آن منطقه، تا مدت های مدیدی آنها به حیات خود ادامه داده و باج و خراج به دربار صفوی می فرستادند (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳، ۵۴۸)

شاه اسماعیل به چیزی به جز اعتقاد به تشیع اثناعشری راضی نمی شد و جالب اینکه، او نه به باور قلبی بلکه به اقرار زبانی و ظاهری در مورد پذیرش تشیع، راضی می شد. مثلاً او در جنگ با حسین ترکمان و زمانی که بر او غالب آمد، «هر کدام از افراد دشمن که «علی ولی الله» می گفتند را ملازم خود کرده و بقیه را به قتل می رساند» (مؤلف ناشناخته، ۱۳۶۳، ۴۹) اما فیاض و دیگر مشعشعیان اعلام کردند که در صورتی که شاه اسماعیل پس از فرار آنها به مناطق دیگر، حکمرانی برای سرزمین آنها منصوب کنند، آنها او را از بین برده و بار دیگر در قلمرو خود ساکن خواهند شد. با در نظر گرفتن رؤیای شاه اسماعیل برای استقرار تشیع که در آغاز کار بسیار بی پروا به دنبال ترویج و تثبیت آن بود، بسیاری از منابع دوره صفوی، دلیل اصلی مواجهه او با مشعشعیان را نه انگیزه سیاسی بلکه انگیزه ای صرفاً اعتقادی دانسته اند. یکی از این تاریخ نگاران، مؤلف عالم آرای صفوی می باشد که به صراحت عنوان می دارد که شاه اسماعیل در این رویارویی به دنبال مطامع سیاسی و اقتصادی نبوده و هدفش دفع فتنه عقیدتی از جانب یک گروه ضاله بوده است. او می نویسد:

«آن حضرت چون شنید که ایلچی می آید، عنان کشید از عقب عربان که شاید سلطان فیاض توبه کند و بازگشت نماید. در کنار آب فرود آمد و ایلچی آمد عرض کرده که هرساله باج و خراج به درگاه

شاه عالم پناه می فرستم، دست از الکاء ما کوتاه کن و چون زور به ما می کنی، ما فرار نموده به جانب بر می رویم، تو مدام در این سرحد نخواهی ماند، اگر به کسی خواهی سپرد، چون تشریف بردی، ما از بر آمده، گماشته تو را از این دیار بدر خواهیم کرد. پس اگر تو با ما از روی محبت و انصاف پیش آیی، نیز باج گذار تو باشیم. شاه اسماعیل به فرستاده سلطان فیاض رهبر مشعشعیان گفت: «برو و بگو من شنیده ام که تو گمراه شده ای. بنابراین آمده ام که تو را راهنمایی کنم. تو دین و ایمان نگاه دار که مرا به مال و ملک تو هیچ طمعی نیست» (مؤلف ناشناخته، ۱۳۶۳، ۱۳۷ و ۱۳۸)

با توجه به مطالبی که ذکر شد، به نظر می رسد دلیل اصلی برچیدن بساط مشعشعیان توسط شاه اسماعیل، انگیزه او برای ترویج تشیع بوده است. با مطالعه منابع دوره صفوی یک نوع شوریدگی و اعتقاد راسخ به لزوم استقرار مذهب تشیع در وجود شخص شاه اسماعیل مشاهده می کنیم که او را تا پای جان به پیش می راند. این همان باور قلبی است که عبدی بیگ شیرازی در کتاب تکمله الاخبار از آن پرده بر می دارد. او در مورد پاسخ شاه اسماعیل در زمان خروج از گیلان به کارکیا میرزا علی که به او گفته بود یک سال دیگر در گیلان تأخیر داشته باشد می نویسد: «از عالم بالا مأمورم و در این نهضت معذورم» (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹، ۳۶) البته ناگفته پیداست که حضور مشعشعیان در درون مرزهای سنتی سرزمین ایران به خودی خود برای شاه اسماعیل می توانست آزاردهنده باشد اما آزاردهنده تر از این حضور سیاسی و جغرافیایی، عقاید غیرقابل پذیرش آنها بود که شاه اسماعیل را به رویارویی سریع و قاطعانه ترغیب می کرد.

لازم به ذکر است که در گزارش های تاریخی تأکیدی بر تشکیل ایران یکپارچه به لحاظ جغرافیایی از سوی شاه اسماعیل مشاهده نمی شود و آنچه که بیشتر از هر چیزی نمایان بوده و همه امور را تحت الشعاع خود قرار می دهد تأکید بر استقرار مذهب تشیع امامیه از جانب شاه اسماعیل می باشد. همچنین او انگیزه های قومیتی نیز نداشته است و اقدامی در جهت برتری دادن به ناحق ترکان بر دیگران انجام نداده است. در امور نظامی این ترکان بودند که علی القاعده برتری محسوسی بر تاجیک ها داشتند ولی در امور دیوانی این نسبت بالعکس بوده و در کل در حکومت شاه اسماعیل مناصب بر اساس میزان تقید آنها به مذهب تشیع و توانایی های افراد تقسیم می شد نه بر اساس قومیت گزایی. از این رو نمی توان تقابل او با مشعشعیان را به حساب تقابل با نژاد عرب دانست. دعوت شاه اسماعیل از علمای شیعه عرب بحرین و جبل عامل نیز خط یطلانی بر این نظریه می تواند باشد که او به لحاظ قومیتی با مشعشعیان درگیر شده است.

با این وضعیت می توان با ابوالحسن قزوینی مؤلف کتاب فوائد الصفویه همداستان شد که همت شاه اسماعیل را سرکوب مذاهب باطل و رواج آئین معصومان علیهم السلام دانسته و می گوید: «ازابتدای ظهور اسلام تازمان خروج حضرت شاه دین پناه، هیچ پادشاه و فرمانروایی اعلام رواج دین مبین و رایات مذهب حق ائمه معصومین علیهم السلام را اینچنین برنیفراشته و همت بر بطلان مذهب مخالفین را به این صورت بنا ننهاده است (قزوینی، ۱۳۶۷، ۱۴) مخالفینی که نه تنها در اهل تسنن در جبهه داخلی و خارجی و قدرت های بزرگی نظیر ازبک ها به رهبری شیبک خان ازبک و عثمانی ها به رهبری سلطان سلیم خلاصه می شد، بلکه دامنه جنگ های او با گروه هایی نظیر مشعشعیان که خاستگاهی شیعی داشتند اما از مسیر تشیع راستین انحراف پیدا کرده بودند را نیز گرفت و سرنوشت غم باری برای آنها رقم زد. سرنوشتی که مدت ها پیش از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل، توسط ابن فهد حلی پیش بینی شده بود. ترجمه جاماسبنامه، ترجمه رساله و وصیتی است از ابن فهد حلی که آن را برای محمد بن فلاح بنیانگذار مشعشعیان نگاشته و در آن ظهور شاه اسماعیل اول را پیش بینی کرده است. میرزا عبدالله افندی شرح این روایت و وصیت را در کتاب ترجمه جاماسبنامه به فارسی آورده است. نسخه ای از این کتاب به شماره ۱۷۰ در کتابخانه مجلس موجود است. (جعفریان، ۱۳۷۸، ۱۲ و ۱۳)

نتیجه

مشعشعیان و صفویان قبل از ظهور شاه اسماعیل اشتراکاتی در تفکرات غالبانه داشتند که بررسی دلایل رویارویی آنها را پیچیده تر کرده است. مجموعه عواملی موجبات تقابل شاه اسماعیل با مشعشعیان را فراهم کرده است که در میان آنها اعتقادات شاه اسماعیل و اینکه او در برخورد با افراد و گروه های مذهبی سیاسی که معتقد به مذهبی غیر از تشیع اثناعشری بودند اهل تسامح نبوده است، مهمترین عامل به شمار می رود.

گزارش های تاریخی مبین آن است که شاه اسماعیل در موارد متعددی پس از غلبه بر حاکمان محلی در نقاط مختلف ایران، حکم ابقاء حاکم را پس از اقرار زبانی او به پذیرش تشیع امامیه، صادر می نمود. اما در مورد مشعشعیان شرایط به گونه ای دیگر بوده است. مشعشعیان در زمان تسلط شاه اسماعیل، اظهار تشیع کرده و خود را پیرو همان آیینی معرفی کرده اند که شاه اسماعیل بر آن بود. شاه اسماعیل هم به همان اکتفا نموده و مواجهه ای صورت نپذیرفت. اما آنچه که موجب تغییر

تصمیم شاه اسماعیل گشت، سنایت برخی از مخالفین مشعشعیان بود که شاه اسماعیل را مجاب ساخت که مشعشعیان در عرضه اعتقادات مذهبی خود نیرنگ کرده اند. مسلماً مستندی برای تشخیص اینکه مشعشعیان در ابراز عقاید خود به شاه اسماعیل صادق بوده اند یا خیر، در دست نداریم و اساساً با توجه به اینکه ما رهیافتی به درون انسان ها نمی توانیم داشته باشیم و تنها از طریق ظواهر و عکس العمل ها در شرایط می توانیم به باورهای درونی دست یابیم، باید اذهان داشت که در مورد اظهارات سران مشعشعیان در آن لحظه نمی توان ابراز عقیده ای کرد. اما می توانیم در مورد آنچه که به بحث ما مربوط می شود، با درجه اطمینان بالاتری سخن بگوییم. ما با توجه به شناختی که از رفتارها و اقدامات شاه اسماعیل در طول مدت تلاش برای دستیابی به قدرت و دوران حکومت داریم اکنون می توانیم بگوییم دلیل تقابل شاه اسماعیل با مشعشعیان بیشتر از آنکه سیاسی باشد اعتقادی بوده است.

به نظر می رسد شاه اسماعیل در پذیرش اظهارات سخن چینان در مورد عقاید مشعشعیان شتاب کرده و بدون تحقیق کافی مبادرت به این قتل عام کرده است. با توجه به تندروی های شاه اسماعیل در برخورد با غیر شیعیان که نمونه آن آدم سوزی ها و آدم خواری هایی بوده است که او دستور به انجام آن می داد، رویارویی بدون دوراندیشی با مشعشعیان و عدم تساهل مذهبی او در این مورد هم دور از ذهن نیست. ضمن اینکه باید به این نکته نیز توجه داشت که پایتخت او تبریز بوده و مسافت طولانی پیموده شده تا خوزستان یکی از دلایلی محسوب می شد که او را برای یکسره کردن کار مشعشعیان برای جلوگیری از مشکلات آتی که بروز آنها در این منطقه محتمل بود، مصمم می ساخت.

منابع

- ۱- افوخته ای نطنزی، محمود بن هدایت الله، (۱۳۷۳)، نقاوه الاثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، (۱۳۸۳)، فتوحات شاهی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- ۳- بازرگان ونیزی، (۱۳۴۹)، سفرنامه های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ اول.
- ۴- ترکمان، اسکندر بیگ، (۱۳۵۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۵- جعفریان، رسول، (۱۳۷۸)، گزارشی از کتاب تحفه فیروزیه شجاعیه به جهت سده سنیه سلطان حسینیه از میرزا عبدالله اصفهانی افندی، بی نا، اصفهان.
- ۶- -----، (۱۳۹۱)، مهدیان دروغین، تهران، انتشارات علم، چاپ اول.
- ۷- -----، (۱۳۹۳)، تاریخ ایران از آغاز اسلام تا پایان صفویه، تهران، نشر علم، چاپ اول.
- ۸- خواندمیر، (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر، تصحیح زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات خیام.
- ۹- دهخدا، علی اکبر، (بی تا)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- ذهبی، شمس الدین محمد، (۱۴۰۸ ق)، علام النبلا به تاریخ حلب الشهباء، حلب.
- رنجبر، محمدعلی، (۱۳۸۲)، مشعشعیان، ماهیت فکری اجتماعی و فرآیند تحولات تاریخی، تهران، نشر آگه، چاپ اول. ۱۱.
- ۱۲- سرافرازی، عباس، (۱۳۸۷)، گزیده آثار همایش بین المللی تشیع و خاورشناسان (گروهی از نویسندگان)، قم، انتشارات خاکریز.

- ۱۳- سیوری، راجر، (۱۳۷۲)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی چاپ اول، نشر مرکز.
- ۱۴- سیوری، راجر، (۱۳۸۰)، در باب صفویان، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
- شوشتری، قاضی نورالله، (۱۳۷۷)، مجالس المؤمنین، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۵.
- ۱۶- صفوی، شاه اسماعیل، (بی تا)، خطایی شاه اسماعیل صفوی، به کوشش رسول اسماعیل زاده، انتشارات الهدی، بی جا.
- ۱۷- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی، (۱۳۶۹)، تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوائی، نشرنی، تهران، چاپ اول.
- ۱۸- قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷)، فوائدالصفویه، تصحیح مریم میر احمدی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- ۱۹- کسروی، احمد، (۲۵۳۶)، مشعشعیان، ، تهران، انتشارات سحر، چاپ سوم.
- ۲۰- مشعشعی، سیدعلی بن عبدالله، (۱۳۹۶)، الرحله المکیه (تاریخ سیاسی و اجتماعی مشعشعیان)، ترجمه نورالدین محمد بن نعمت الله جزایری، تصحیح عارف نصر، تهران، میراث مکتوب.
- ۲۱- مورگان، دیوید، (۱۳۷۳)، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول.
- ۲۲- مؤلف ناشناخته، (۱۳۶۳)، عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم.
- ۲۳- ولی قلی بن داودقلی شاملو، (۱۳۷۱)، قصص الخاقانی، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۲۴- هالم، هاینس، (۱۳۸۹)، تشیع، محمدتقی اکبری، قم، نشر ادیان.

۲۵- جمشید زاده، حسن و ولی عرب، مسعود، (۱۳۹۵)، رعناشیان دزفول در دوره صفویان، مجله تاریخنامه خوارزمی، شماره ۱۲، صفحات ۸۱ تا ۹۸

۲۶- طباطبایی، محمدمحیط، (۱۳۴۵)، صفویه از تخت پوست درویشی تا تخت شهریار، مجله وحید، شماره ۳۴، صفحات ۸۷۶ تا ۸۸۲

Causes of Shah Ismail's Conflict with Moshashaeian

Hamid reza motaharri

Research Center for Ahlulbayt History and Conducts Islamic Sciences and Culture Academy

h.motahari@isca.ac.ir

Saeid Najafinejad

Research Center for Ahlulbayt History and Conducts Islamic Sciences and Culture Academy

s.nagafinezhad@gmail.com

Abstract

Shah Isma'il I Safavid is one of the complex characters of Iranian Islamic history that has attracted the attention of many scholars in the field of Iranian history and Shi'ism with their unique actions and behaviors. Historical reports on the behavior of Shah Isma'il with various religious groups indicate that his relationship with Shiites and, on the other hand, his brutal violence, is in contrast to political and religious opponents. But sometimes he has a tremendous attitude towards his fellow believers, including those who refer to Moshashaeian who are related to Shi'ism. Is the claim of divinity the heads of this religious sect that has inspired Ismail's religious fanaticism? Or should he look for the reason for his confrontation with Moshashaeian in the players in the political games of the day, which led to the two sides' alignment? What is clear is that, in this case, there is no agreement among scholars in the history of Islamic Iran, and both sides have the affair. This descriptive-analytic method aims to investigate the sources of the Safavid period and recognize the character of Shah Isma'il and his motives for promoting Shiism, a step towards the truth of the story, and whether Ishmael's encounter with Moshashaeia the scholars has a religious dimension or to extend the realm and Consolidate your sovereignty

Key Words: Shah Isma'il, Moshashaeian, Divine Claim, Safavid